

خرد انسان ، سرچشمه نظام حکومتی انتخابات، فقط بر اصل پذیرش خرد انسان به کردار سرچشمه نظم و قانون

هر فرهنگی ، چند اندیشه مایه ای را می یابد ، که نیاز به هزاره ها خردورزی (خرتیدن) دارد، تا پهنا و ژرفای خود را آشکار سازد . از جمله در فرهنگ ایران ، همان مفهوم « خرد » است که چنین غنائی دارد . در فرهنگ ایران ، گوهر خرد ، برگزیدن است . خرد، سرچشمه برگزیدن است، و از آنجا که خرد ، «خرد سامانده» شمرده میشود ، خرد ، سرچشمه نظام سیاسی و اقتصادی و حقوقیست ، هر چند که در همه برآیندهایش، سده ها در ایران، نادیده گرفته شده است . نکته ای که ارج فوق العاده « خرد » را نمایان میسازد آنست که واژه ویزاردن wizzardan که معنای برگزیدن را دارد ، معنای « نجات بخشیدن » را هم دارد . به عبارتی دیگر، خرد انسانی، هم داور میان خوبی و بدی ، و هم انجام دهنده ، و هم ، منجی (نجات دهنده و رستگارسازنده) انسان هست . نجات بخشی انسان ، به عهده رهبران و احزاب و پیامبران ... گذارده نمیشود ، بلکه مستقیماً از همان عمل اندیشیدن خرد ، میتراود. اگر فرهنگ ایران ، داستان آدم و حوا را روایت میکرد ، بدینگونه آن را بیان میکرد که خدا ، به آنها ، امر کرد که از این درختها بخورید و از آندو درخت نخورید . ولی از آنجا که انسان نجات خود را در اطاعت از اوامر قدرتی نمیدانست ، بلکه نتیجه خرد برگزیننده خودش میدانست ، با خردش دانست که بینش مستقیم از خوب ، راه نجات اوست. از این رو ، میوه درخت بینش خوب وبد را برگزید، و تبعید از چنان بهشتی را، برای رسیدن به چنین بینشی ، باکمال شادی پذیرفت ، چون از جهنمی

که یهوه یا الله ، بهشت نامیده بود ، نجات می یافت . این خرد انسانست که در اثر گزینش ، میتواند خود را از همه گزندها و گرفتاریها و بندها ، نجات بدهد . انسان در اثر اطاعت از احکام الهی ، نجات نمی یابد ، بلکه در اثر کاربرد خرد برگزیننده خود، میان پدیده ها و رویدادها .

خرد انسان ، کلید گشودن همه بندهاست . غایت حکومت ، آن نیست که ملت را زیر فشار و تهدید و قهر و شکنجه، به اجراء احکام الهی وادارد ، تا رستگار ساخته شود ، بلکه غایت حکومت آنست که افق آزادی را برای خردورزی مردمان بگشاید ، تا خودشان راه نجات در زندگی را بجویند و بیابند . « انتخابات سیاسی و حکومتی » ، فقط شکل دادن به این اندیشه بنیادین است . اندیشه انتخاب (برگزیدن) شاه ، یا حاکم در ایران، در اثر همین مفهوم از « خرد » موجود و زنده بوده است . فرّ کیانی که تفاوت کلی با فر ایزدی دارد، چیزی جز « آفرین گوئی » ملت به کارهای خردمندان و سودآور یک فرد به اجتماع نبوده است . فرّ کیانی یا جمشیدی ، به کلی با مفهوم « فرایزدی » که موبدان ، اختراع کردند ، فرق دارد. فرکیانی ، ارثی و انتقال یافتنی نبود ، و بیآیند اعمال سودمند فرد برای اجتماع بود، و « آفرین گوئی » همان acclaim رومیها ست که شیوه برگزیدن رهبر بوده است . در شاهنامه ، در داستانهای ایرج و کیقباد و لهراسب و بهرام گور، میتوان این حق و پدیده انتخاب شاه را از سوی سپاه ایران ، بخوبی دید . این اندیشه که « خرد در گزیدن و داوری کردن و سامان دادن ، سرچشمه رستگاری و نجات یابی انسانست » ، تفاوت بزرگ فرهنگ ایران را، از ادیان ابراهیمی مینماید . انتخابات سیاسی و حکومتی امروزه ، چیزی جز گسترش آن اندیشه پذیرش خرد انسان ، به کردار اصل سامانده اجتماع و اقتصاد نیست . هر جا، گزینش ، درکار است ، باید اصالت خرد انسان در قانونگذاری و داوری و تعیین روند کار ، پذیرفته شود. اینکه یک اندیشه را پدران ما ، هزاره ها دور انداخته بوده اند و نادیده گرفته اند ، دلیل بی ارزشی و بی اعتباری آن اندیشه

نمیشود . در گنجینه فرهنگ ما ، بسیاری از این اندیشه ها ، دور افتاده و گرد و غبار گرفته است . بهمن پسر اسفندیار نیز ، در بهمن نامه ، جام جم یا جام کیخسرو را که « خرد جهان بین باشد » ، زیر بالین رستم در دخمه رستم می یابد . این فرهنگ ایران بود که در درون هرکسی ، جام جمی هست که با آن ، میتواند همه جهان را بدون واسطه محمد و مارکس و ببیند .